

Jurisprudential Analyze of Money Creation by Commercial Banks

*Alireza Alipanah**

Date of Received: 2016/11/15

*Mohammad Hasan Taj Langarudi ***

Date of Accepted: 2017/03/10

Today in economy we introduce money as a debt and according to it's debtor we know 3 kinds of money: First kind of money are coins and bills that central bank is debtor and it should pay to public. Second kind of money are central bank's hoards that central bank is debtor and it should pay to commercial banks. Third type of money is Bank deposits that commercial banks are debtor and should pay to depositor and we discuss the third one here.

For explaining how to create money (or Bank deposits that comes from commercial banks) we have two explanations: First group explains that bank collect capitals because customers don't take back them together, bank pays to customers more than its credit. This process for bank is only an economy process but paying back this credit for customers is so hard because of tax. Second group believes that bank for bank paying neither needs to collecting capitals but also starts to bank paying without special capitals.

we study this explanation in this article through two suppositions: constructive taking and pelf and we conclude that it (creating credit) is constructive taking and in jurisprudential aspect we call it HARAM. For decreeing we should think on it in a hole seen.

Keywords: Commercial banks, Bank deposits, Creating money, Constructive taking, Pelf.

* Assistant Professor of Law at Shahid Beheshti University - alipanah_a@yahoo.com

** PhD Student of Private Law at Supreme Education and Research Institute of Management and Programming (Presidential Administration) (responsible author) - mohammadhasantaj@gmail.com

بررسی فقهی خلق پول به وسیله بانک‌های تجاری

علیرضا عالی پناه*

محمدحسن تاج لنگرودی**

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۰

چکیده

امروزه در اقتصاد پول را به عنوان نوعی بدهی تعریف می‌کنند و حسب اینکه مدیون این بدهی چه کسی باشد با سه نوع پول مواجهیم. نوع نخست از این بدهی، اسکناس و مسکوکات می‌باشد که بدهی بانک مرکزی به عامه مردم محسوب می‌گردد. نوع دوم، ذخایر بانک مرکزی است که در واقع بدهی بانک مرکزی به بانک‌های تجاری است. نوع سوم این بدهی نیز سپرده‌های بانکی است که موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد و بدهی بانک‌های تجاری به سپرده‌گذاران می‌باشد.

در تشریح چگونگی خلق پول یا همان سپرده‌های بانکی از جانب بانک‌های تجاری، دو نظر در میان اقتصاددانان وجود دارد. برخی بر این باورند که این فرآیند، متوقف بر دریافت سپرده اولیه بانک‌ها از سپرده‌گذاران است. در این فرآیند، بعد از اینکه بانک سپرده‌های مردم را جمع‌آوری می‌کند، از آن رو که تمامی مردم در یک زمان برای دریافت سپرده‌های خود به بانک مراجعه نمی‌کنند، بانک بیش از سپرده‌های خود به مردم اعطای اعتبار می‌کند. این منظور نمودن اعتبار، صرفاً با عملیات حسابداری صورت می‌گیرد و فی‌نفسه مابه‌ازایی ندارد؛ در حالی که مردم برای بازگرداندن این اعتبار زحمت کشیده و با عمل خود که مالیت دارد، موفق به بازپرداخت مبالغ می‌شوند. در نظریه دیگر که موضوع بررسی فقهی این نوشتار

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

alipanah_a@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی (ریاست

جمهوری) - نویسنده مسئول

mohammadhasantaj@gmail.com

است، اساساً بانک برای اعطای اعتبار حتی نیاز به جمع‌آوری اولیه سپرده از مردم ندارد، بلکه بانک‌ها مستقلاً و بدون موجودی اقدام به اعطای اعتبار به مشتریان می‌نمایند. به منظور تشخیص اینکه این اقدام بانک‌های تجاری مشمول کدام‌یک از عناوین حقوقی است، دو فرضیه «اَکَل مال به باطل» و «غصب» را مطرح نموده‌ایم. حسب توضیحاتی که در این مقاله ارائه شده، به نظر می‌رسد خلق پول مشمول دو عنوان اَکَل مال به باطل و غصب می‌باشد و حکم فقهی آن نیز حرمت است. در شمول این عناوین بر خلق پول، نگاه کلان به مسئله بسیار راهگشا خواهد بود.

واژگان کلیدی

بانک‌های تجاری، سپرده، خلق پول، اکل مال به باطل، غصب.

مقدمه

امروزه در خصوص فساد موجود در نظام بانکی کشور و لزوم اصلاح آن سخنان زیادی به گوش می‌رسد. به نظر می‌رسد بتوان فساد موجود در نظام بانکی را در سه سطح مورد بررسی قرار داد. سطح نخست به عموم اشخاص و کارمندان بانک برمی‌گردد؛ به عنوان مثال هنگامی که کارمند بانک به مشتری پیشنهاد ارائه فاکتور صوری برای اخذ اعتبار می‌نماید، مشکل اساسی به کارمند مزبور برمی‌گردد. این فساد، سطحی‌ترین لایحه فساد در نظام بانکی می‌باشد که با قرار دادن اشخاصی شایسته و کاردان، امکان رفع آن وجود دارد.

سطح دوم فساد در بانک به عقود و شروط ضمن عقود برمی‌گردد که بانک‌ها بر اساس آن اقدام به تجهیز و تخصیص منابع می‌کنند. اکثر مطالبی که در سطح عوام و خواص در خصوص فساد بانک مطرح می‌شود ناظر به ربوی بودن عقود است که بانک‌ها در تجهیز و تخصیص منابع از آن بهره می‌برند. در این خصوص از سالیان گذشته تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته و ربوی بودن برخی از عقود بانکی بر اهل فن پوشیده نیست.

مرحله سوم فساد در نظام بانکی به موضوع خلق پول از سوی بانک‌های تجاری برمی‌گردد؛ مطلبی که کمتر بدان توجه شده و مورد دقت قرار گرفته است. بانک‌ها در فرآیند خلق پول به دست‌اندازی بر اموال مردم پرداخته و اموالی را که مردم با کار و زحمت کسب نموده‌اند، به سود خویش مصادره می‌نمایند. متأسفانه این موضوع در عالم فقه مورد کنکاش قرار نگرفته و ابعاد آن نیاز به بررسی دقیق دارد که در این مقاله سعی در بررسی حکم این اقدام به عنوان یک فعل را داریم. بدین منظور در ابتدا با مفهوم پول و انواع آن در اقتصاد مدرن آشنا می‌شویم و سپس در مورد چگونگی خلق سپرده‌های بانکی و دو نظریه‌ای که در این خصوص وجود دارد، سخن خواهیم راند. در انتها و در بخش اصلی این نوشتار نیز به بررسی فقهی خلق پول به وسیله بانک‌های تجاری خواهیم پرداخت.

۱. انواع پول در اقتصاد مدرن

به منظور شناخت ماهیت خلق پول به وسیله بانک‌های تجاری، در ابتدا ضروری است مراد از پول را تبیین نماییم. برای بررسی انواع پول در اقتصاد مدرن، اقتصاد را به سه گروه عمده تقسیم می‌کنیم: بانک مرکزی، بانک‌های تجاری و سایر بخش‌های باقی‌مانده از بخش خصوصی و شرکت‌ها که از آن‌ها با عنوان مصرف‌کنندگان یاد می‌کنیم. در اقتصاد مدرن سه گونه عمده پول داریم: وجه نقد در گردش، ذخایر بانک مرکزی و سپرده بانکی. هر یک از این سه نوع، گونه‌ای سند بدهکاری از جانب بخشی از اقتصاد به بخش دیگر است. بیشترین بخش پول در اقتصاد مدرن، سپرده بانکی می‌باشد که از سوی بانک‌های تجاری خلق می‌شود. فصل مشترک هر یک از انواع سه‌گانه پول نیز این است که در واقع نوعی سند بدهی محسوب می‌شوند.^۱ نوع نخست از پول (وجه رایج) در اقتصاد مدرن، بدهی بانک مرکزی به مصرف‌کنندگان می‌باشد؛ نوع دوم از پول (ذخایر بانک مرکزی)، در واقع بدهی بانک مرکزی به بانک‌های تجاری است و نوع

سوم پول (سپرده‌های بانکی) که محل اصلی بحث ما می‌باشد، بدهی بانک‌های تجاری به سپرده‌گذاران است. در ادامه به توضیح هر یک از این سه نوع پول می‌پردازیم.

۱-۱. پول رایج (بدهی بانک مرکزی به مصرف‌کنندگان)^۲

پول رایج از سکه و غالباً از اسکناس تشکیل شده است. اسکناس در واقع نوعی «تعهد به پرداخت» به دارنده آن، در صورت تقاضای اوست. این امر اسکناس را تبدیل به دیون بانک مرکزی و دارایی نگاه‌دارندگان آن می‌نماید. از آنجا که پول کاغذی در اقتصاد از سوی همگان به عنوان وسیله‌ای برای مبادلات در اقتصاد پذیرفته شده است، بانک مرکزی به تمامی دارندگان این پول کاغذی بدهکار است و بدهی‌اش را با پرداخت پول کاغذی بیشتر پرداخت می‌نماید. به منظور نگاهداری با خیال راحت وجه رایج، مردم نیاز دارند که بدانند در هر نقطه‌ای، شخصی هست که در قبال این اسکناس‌ها یک کالای واقعی را در اختیارشان می‌نهد. حتی اگر دولت از استفاده از وجه رایج حمایت و پشتیبانی کند، این امر به خودی خود به مردم تضمین نمی‌دهد که از اسکناس استفاده کنند. آن‌ها همچنین نیاز به این دارند که اطمینان یابند ارزش اسکناسشان در طول زمان ثابت و پایدار باقی می‌ماند.

جالب است بدانیم به موجب بند «ب» ماده ۱ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱/۰۴/۰۷، «یک ریال برابر یک‌صد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم ۰/۰۱۰۸۰۵۵ گرم طلای خالص» می‌باشد. در واقع به حساب همان زمان، هر گرم طلا معادل ۹۲،۵۴۵ ریال بوده است. این در حالی است که در تاریخ نگارش این سطور^۳ هر گرم طلای خالص (۲۴ عیار) معادل ۴،۱۵۰،۹۰۰ ریال می‌باشد و هر یک ریال نیز معادل ۰/۰۰۰۰۰۰۲۴۰۹ گرم طلای خالص می‌باشد. این بدان معناست که ۴۴۸۵۴ برابر، پشتوانه طلای ریال کاسته شده است. بنابراین این امر که پشتوانه ریال موجود طلا می‌باشد، بیشتر به یک مزاح شبیه است. به موجب بند «ج» ماده مزبور، «تغییر برابری ریال

نسبت به طلا به پیشنهاد بانک مرکزی ایران و موافقت وزیر امور اقتصادی و دارایی و تأیید هیئت وزیران و تصویب کمیسیون‌های دارایی مجلس شورای اسلامی میسر خواهد بود». پس از گذشت بیش از چهار دهه از تصویب این قانون، هنوز تغییر برابری ریال نسبت به طلا از سوی مراجع ذی‌ربط اعلام نشده است؛ در حالی که با محاسبات صورت‌گرفته نشان دادیم این نرخ در حال میل کردن به صفر می‌باشد. از آن رو که در این نوشتار قصد بررسی ماهیت خلق پول (سپرده بانکی) به وسیله بانک‌های تجاری را داریم، به موشکافی این اقدام بانک مرکزی نمی‌پردازیم. تنها مجدداً تأکید می‌نماییم که بانک مرکزی بدهی خود به مردم را با بدهی‌های دیگر (اسکناس جدید) پرداخت می‌کند و روز به روز از پشتوانه‌ی طلای ریال کاسته می‌شود و صرفاً یک توافق اجتماعی میان مردم است که سبب شده باز هم پول منتشر شده از سوی بانک مرکزی، وسیله مبادله قرار گیرد. البته زمینه ذهنی مردم مبنی بر اینکه حاکمیت پشتوانه اسکناس است نیز عاملی دیگر برای استفاده از آن در مبادلات روزمره است.

۱-۲. ذخایر بانک مرکزی^۴ (بدهی بانک مرکزی به بانک‌های تجاری)

پیش از ورود به بحث ضروری است مراد خود از بانک‌های تجاری را تبیین نماییم. بانک تجاری عنوان عامی است که بر بانک‌های دولتی، خصوصی، مؤسسات اعتباری غیر بانکی و شرکت‌های تعاونی که به عملیات تجهیز و تخصیص منابع پرداخته و تابع الزامات مندرج در قوانین موضوعه هستند، اطلاق می‌شود؛ بنابراین علت گنجاندن وصف «تجاری» صرفاً تأکید بر این مطلب است که این مطالعه شامل بانک مرکزی نمی‌شود. ذخایر بانک‌های تجاری نزد بانک مرکزی به دو دسته قابل تقسیم است: ذخایری که بانک مرکزی، بانک‌ها را ملزم به نگاهداری آن می‌کند (ذخیره الزامی^۵ یا قانونی) و ذخایر اضافی که بانک‌ها خود به اختیار آن را نزد بانک مرکزی نگاهداری می‌کنند (ذخیره اضافی^۱). به عنوان مثال، بانک مرکزی ممکن است الزام کند که به ازای

هر دلار سپرده نزد مؤسسات سپرده‌پذیر، باید یک درصد معینی (۱۰ سنت) به عنوان ذخیره قانونی نگهداری شود. این ده درصد، نرخ ذخیره قانونی نامیده می‌شود (Mishkin, 2016, p. 359).

در بند ۳ ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی کشور، بانک مرکزی مسئول تعیین نسبت ذخیره قانونی شده است. به موجب این ماده «بانک مرکزی ایران در حسن اجرای نظام پولی و بانکی کشور می‌تواند به شرح زیر در امور پولی و بانکی دخالت و نظارت کند: ... ۳- تعیین نسبت و نرخ بهره سپرده قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی ایران که ممکن است بر حسب ترکیب و نوع فعالیت بانک‌ها نسبت‌های متفاوتی برای آن تعیین گردد ولی در هر حال این نسبت از ۱۰ درصد کمتر و از ۳۰ درصد بیشتر نخواهد بود».

همان‌گونه که سپرده برای اشخاص حقیقی و حقوقی غیر بانکی وسیله مناسب مبادله محسوب می‌شود، ذخایر بانک مرکزی نیز وسیله مناسب مبادله برای بانک‌ها محسوب می‌شود؛ در واقع، ذخایر بانکی در نزد بانک مرکزی همان نقشی را برای بانک‌های تجاری ایفا می‌کند که سپرده‌های جاری بانک‌های تجاری برای اشخاص غیر بانکی ایفا می‌کند. چنانچه بانکی بخواهد به بانک دیگر مبلغی را بپردازد (همان‌طور که همه‌روزه این کار را هنگامی که مشتریان معامله می‌کنند، در مقیاسی وسیع انجام می‌دهند)، آن‌ها به بانک مرکزی اعلام می‌دارند که چه کسی متعاقباً ترازنامه ذخایر آن‌ها را تعدیل خواهد نمود. بانک مرکزی نیز هر میزان ذخیره را برای مبادله وجه نقدی که بانک تجاری بدان نیازمند است تضمین خواهد نمود. به عنوان مثال چنانچه شمار زیادی از اشخاص خواهان تبدیل سپرده خود به وجه نقد (اسکناس) باشند، بانک‌های تجاری می‌توانند به مبادله ذخایر خود با وجه نقد پرداخته تا نیاز مشتریان را مرتفع سازند. باید توجه نمود که بانک‌ها در مبادلات میان خود هرگز سپرده‌های بانکی را از یکدیگر نمی‌پذیرند و تنها این ذخایر نزد بانک مرکزی است که در معاملات بین بانکی استفاده می‌شود (McLeay, 2014, p.1-10).

۳-۱. سپرده‌های بانکی (بدهی بانک‌های تجاری به سپرده‌گذاران)

وجه نقد رایج تنها برای میزان کمی از پول که از جانب مردم نگهداری می‌شود قابلیت استفاده دارد. مردم بخش عمده دارایی خود را به دلایل امنیتی در بانک به صورت سپرده نگهداری می‌کنند. علاوه بر دلایل امنیتی، مردم علاقه‌ای به ذخیره تمام دارایی خود به صورت فیزیکی و اسکناس ندارند. علاوه بر این، وجه نقد بهره‌ای را در پی ندارد، حال آنکه سپرده بانکی سودآور است. به همین دلایل، مصرف‌کنندگان غالباً ترجیح می‌دهند از سپرده بانکی به عنوان جایگزینی برای مبادلات خود (به جای اسکناس) استفاده کرده و بهره ببرند. سپرده‌های بانکی می‌تواند در قالب‌های بسیار متفاوتی ظاهر شود مانند: سپرده جاری، سپرده پس‌انداز که از سوی مصرف‌کنندگان نگهداری می‌شود یا برخی اوراق بانکی که از سوی سرمایه‌گذاران خریداری می‌شود. در اقتصاد مدرن این سپرده‌ها به صورت الکترونیکی ثبت می‌شوند.

در ایران نقدینگی شامل پول و شبه پول می‌شود. پول شامل اسکناس و مسکوک در دست اشخاص و سپرده‌های دیداری^۷ و شبه پول نیز شامل سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز و سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار و سایر سپرده‌ها می‌شود. در جدول ذیل آمار مربوط به نقدینگی و اجزای آن در شهریور ۱۳۹۶ نشان داده شده است.

اجزای نقدینگی	حجم (هزار میلیارد ریال)	سهم از کل نقدینگی
اسکناس و مسکوک در دست اشخاص	۳۴۴,۷	۲,۴٪
سپرده دیداری	۱۳۳۷,۷	۹,۶٪
شبه پول (سپرده‌های غیر دیداری)	۱۲۲۱۷,۱	۸۷٪
نقدینگی	۱۳۸۹۹,۵	-

بر اساس داده‌های جدول فوق، در پایان شهریور ۱۳۹۶، اسکناس و مسکوک تنها حدود یک پنجم حجم پول و ۲,۴٪ حجم نقدینگی را تشکیل می‌دهد و سپرده‌های دیداری جزء مسلط حجم پول می‌باشد. ضمن اینکه حسب این جدول سپرده‌های دیداری و غیر دیداری حدود ۹۶ درصد حجم نقدینگی را تشکیل می‌دهد. این بدان معناست که بخش عمده پول در اقتصاد مدرن، از سوی بانک‌های تجاری خلق می‌شود و نقش بانک مرکزی در خلق پول بسیار اندک است.

باید توجه نمود هنگامی که شخصی با اسکناس‌های خود اقدام به افتتاح سپرده در نزد بانک می‌نماید، در واقع اقدام به مبادله بدهی بانک مرکزی با بدهی بانک تجاری می‌نماید. بانک‌های تجاری اسکناس دریافت می‌دارند، لیکن در عوض به ایجاد اعتبار برای سپرده مشتری می‌پردازند. سپرده‌گذاران تنها به مبادله وجه نقد خود در برابر سپرده بانکی می‌پردازند چراکه این اطمینان را دارند که این وجوه همیشه قابل بازپرداخت هستند. بانک‌های تجاری نیز باید این تضمین را بدهند که می‌توانند هرگاه سپرده‌گذاران به ایشان مراجعه نمودند، مبلغ سپرده را به طور وجه نقد پرداخت نمایند.

همان‌طور که متذکر گشتیم در اقتصاد مدرن، سپرده بانکی وجه غالب پول می‌باشد. اکثر مردم حقوق خود را به جای آنکه در قالب وجه نقد دریافت دارند، در قالب سپرده‌های بانکی می‌پذیرند. همچنین به جای اینکه این سپرده‌ها را با وجه نقد موجود در نزد بانک مبادله نمایند، اکثر مردم از همین سپرده‌ها برای ذخیره ارزش بهره می‌برند و به طور فزاینده‌ای از همین سپرده به عنوان وسیله‌ای برای مبادلات استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، هنگامی که مشتری با کارت اعتباری از فروشگاه خرید می‌کند، بخش بانکی از میزان اعتبار او می‌کاهد و در مقابل به اعتبار صاحب فروشگاه می‌افزاید. در اینجا شخص به طور مستقیم از اعتبار بانکی (سپرده بانکی) به عنوان وسیله‌ی مبادله استفاده کرده بدون اینکه هیچ نگاهی به وجه نقد داشته باشد.

۲. چگونگی خلق سپرده‌های بانکی

اکنون که با انواع پول در اقتصاد مدرن به خصوص سپرده‌های بانکی آشنایی حاصل شد، ضروری است در خصوص نحوه خلق این نوع از پول اطلاع یابیم و سپس در خصوص حکم فقهی آن اظهار نظر کنیم. در خصوص نحوه خلق سپرده‌های بانکی دو نظر در میان اقتصاددانان وجود دارد. ابتدا نظری را که رایج‌تر بوده و بیشتر در شرح نحوه خلق سپرده بانکی به آن اشاره می‌شود، از نظر می‌گذرانیم.

۲-۱. نظریه ضریب فزاینده پولی

این رویکرد مبتنی بر نظر اقتصاددانانی مثل فردریک میشکین و با استفاده از نظریه «ذخیره جزئی» می‌باشد. برای فهم چگونگی خلق پول طبق این نظر فرض کنید یکی از سپرده‌گذاران حقوق ۱۰۰ دلاری خود را از بانک «الف» دریافت می‌کند. بانک می‌داند که مشتری به طور متوسط، کل پول را نیاز ندارد و قسمتی از آن، در طول زمان بازگشت داده می‌شود. ضمن اینکه بانک موظف است ۱۰ درصد پول (۱۰ دلار) را به عنوان ذخیره قانونی نگه دارد و ۹۰ دلار باقی مانده را به کسی که نیاز دارد، وام دهد. پس از اینکه شخصی این مبلغ را وام گرفت، هم او و هم سپرده‌گذار اصلی فکر می‌کنند که در حساب بانکی خود پول دارند. با این اقدام بانک، سپرده اصلی ۱۰۰ دلاری در بانک به ۱۹۰ دلار سپرده تبدیل شده است که شامل ۱۰۰ دلار سپرده اصلی است و ۹۰ دلار آن نیز به عنوان وام جدید به قرض گیرنده داده شده است. این ۹۰ دلار در اقتصاد به کار گرفته می‌شود (با آن خرید و یا کسب و کاری انجام می‌گیرد) و پول بانکی دوباره در بانک «ب» دریافت می‌شود. بانک «ب»، ۹ دلار آن را به عنوان ذخیره نگه می‌دارد و ۸۱ دلار آن را وام می‌دهد. ۸۱ دلار دوباره مصرف می‌شود و مجدداً در بانک «ج» انباشته می‌شود. در این زمان، ۸٫۱ دلار آن به عنوان ذخیره نگاه داشته می‌شود و ۷۲٫۹ دلار آن دوباره وام داده می‌شود. این روند ادامه می‌یابد. این بدان معناست که در واقع، پول جدید یا قدرت خرید ایجاد شده است. این فرآیند با مقداری از وام

که در هر مرحله کاهش می‌یابد ادامه پیدا می‌کند. تابعی از ۲۰۴ مرحله از این فرآیند، کل سپرده‌های بانکی مردم را به ۱۰۰۰ دلار می‌رساند (Collins, Greenham, Werner, and Jackson, 2011, p. 18-19).

۲-۲. نظریه پول درون‌زا

یکی از اقتصاددانان رویکرد پیشین به خلق پول را رویکرد ضریب فزاینده می‌نامد و آن را این‌گونه توضیح می‌دهد: «در رویکرد ضریب فزاینده این‌گونه بیان می‌شود که بانک‌ها می‌بایست صبر کنند تا فردی اقدام به سپرده‌گذاری نماید تا پس از آن و کسر ذخایر قانونی اقدام به وام‌دهی نمایند. در حقیقت بانک‌ها واسطه‌هایی هستند که به صورت منفعلانه نسبت به رفتار مشتریان خود واکنش نشان می‌دهند. وام‌دهی بانک‌ها متوقف بر سپرده‌گذاری مشتریان است. در این چارچوب نرخ ذخیره قانونی نقشی اساسی دارد و با کاهش و افزایش آن قدرت و امکان خلق پول بانک‌ها تغییر می‌کند» (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۵۳).

تصور عموم مردم و حتی برخی از اقتصاددانان از فرآیند خلق پول و عوامل محدودکننده آن اشتباه است. یکی از اشتباهات رایج در این خصوص این است که معمولاً بانک‌ها را به عنوان نهادهای واسطه‌ای تعریف می‌کنند که وجوهی را که پس‌اندازکنندگان سپرده‌گذاری کرده‌اند، وام می‌دهند (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۵۳). بسیاری از اقتصاددانان معتقدند آنچه در واقعیت اتفاق می‌افتد، متفاوت از روندی است که در قالب رویکرد ضریب فزاینده توضیح داده می‌شود.

مور بیان می‌کند که در دنیای واقعی بانک‌ها ابتدا اعتباردهی (خلق سپرده) را گسترش می‌دهند و سپس به دنبال ذخایر می‌گردند. بیان مور دلالت بر این دارد که وام‌دهی یا خلق پول بانک‌ها متوقف بر سپرده‌گذاری مشتریان نیست. جکسون و دی سون رویکرد رقیب نگاه ضریب فزاینده به وام‌دهی و خلق پول بانک‌ها را نظریه درون‌زا معرفی می‌کنند. نظریه پول درون‌زا توضیح می‌دهد که برخلاف آنکه بانک منتظر یک سپرده-

گذار باشد که با خود پول جدیدی وارد بانک کند، بانک‌ها می‌توانند هر زمان که بخواهند وام دهند. از طریق فرآیند وام‌دهی است که بانک‌ها سپرده جدید خلق می‌کنند و عرضه پول در اقتصاد را افزایش می‌دهند. گرین‌هام نیز معتقد است در فهم صحیح از خلق پول، این وام‌های بانکی است که سپرده‌ها را می‌سازد (دولت‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۵۳).

اشتباه دیگر در رویکرد نخست آن است که بانک مرکزی از طریق کنترل ذخایر قانونی می‌تواند حجم وام‌ها و سپرده‌ها و به عبارت دیگر حجم پول و نقدینگی را در اقتصاد کنترل کند. در رویکرد ضریب فزاینده پولی که در کتب درسی توضیح داده می‌شود، بانک مرکزی از طریق تعیین حجم ذخایر قانونی، سیاست پولی را اعمال می‌کند اما واقعیت به گونه‌ای دیگر است. هم‌اکنون بانک‌های مرکزی به جای کنترل حجم ذخایر قانونی، به هر میزانی که بانک تجاری تقاضا کند، ذخایر را در نرخ اعلام شده قرض خواهند داد. در واقع حجم ذخایر قانونی، محدودکننده وام‌دهی و خلق پول بانک‌های تجاری نیست و رابطه میان ذخایر و وام‌ها برعکس آن چیزی است که عنوان می‌شود. به بیان دیگر، ابتدا بانک وام می‌دهد و سپس به دنبال تأمین ذخایر مورد نیاز می‌رود و نه برعکس (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۵۴).

بر این اساس اگرچه بانک‌ها می‌بایست برای پاسخ به برداشت سپرده‌ها توسط مشتریان و تبعیت از نرخ ذخیره قانونی بانک مرکزی ذخایری نگاه دارند، اما حجم ذخایر محدودیتی در خلق سپرده ایجاد نمی‌کند؛ چراکه بانک‌ها می‌توانند در صورت نیاز از بانک مرکزی استقراض کنند. در جدول ذیل بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی که ناشی از اضافه برداشت‌ها از منابع بانک مرکزی یا همان استقراض ذخایر از بانک مرکزی است، نشان داده شده است (دولت‌آبادی: ۱۳۹۴، ص ۵۴).

بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی (هزار میلیارد ریال)	
سال ۱۳۹۲	۵۴,۹
سال ۱۳۹۳	۲۹۹,۱
سال ۱۳۹۴	۲۶۳,۵
سال ۱۳۹۵	۵۰۲,۵

مأخذ: نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۸۹

در جدول ذیل نیز به تفکیک میزان بدهی برخی از بانک‌های ایرانی به بانک مرکزی به تصویر کشیده شده است.

بانک	پایان اسفند ۱۳۹۴	پایان اسفند ۱۳۹۵	افزایش بدهی در سال ۱۳۹۵
ملت	۱۹۲۰۴۱	۲۳۷۸۲۶	۲۴٪
تجارت	۴۳۸۳۲	۷۱۲۰۲	۶۲٪
صادرات	۱۲۱۲۰۵	۱۹۶۶۹۸	۶۲٪
اقتصاد نوین	۹۸۱۳	۱۱۶۶۲	۱۹٪
گردشگری	۲	۲۱۷	۸۵۶۴٪
سامان	۲۵۸۳۲	۳۹۳۲	-۸۵٪

بدهی بانک‌های ایران به بانک مرکزی (میلیارد ریال)

داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد که اولاً همه بانک‌ها برای خلق پول از منابع بانک مرکزی استفاده کرده‌اند و ثانیاً به جز بانک سامان، سایر بانک‌ها در سال ۱۳۹۵ از بانک مرکزی ذخایر استقراض کرده‌اند. این جدول این نوع نگاه به خلق پول را که ابتدا بانک‌ها از طریق اعطای وام یا خرید دارایی اقدام به خلق پول می‌کنند و سپس به دنبال ذخایر می‌روند، تأیید می‌کند.

برای توضیح بیشتر فرض کنید بانک «الف» با مراجعه مشتری خود مبنی بر انتقال وجوه به بانک «ب» مواجه می‌شود. از آن رو که سپرده‌های خلق شده از سوی بانک‌های تجاری هیچ ارزشی در مبادلات بین بانکی ندارد، بانک «الف» به منظور انتقال وجه به بانک «ب»، باید از ذخایر خود نزد بانک مرکزی استفاده کند، لیکن به دلیل اینکه بانک «الف» بیشتر از ذخایر خود اعتبار خلق نموده، مجبور به استقراض از بانک مرکزی می‌شود و بانک مرکزی نیز ذخایری بیش از آنچه بانک «الف» نزد او دارد، وام می‌دهد. بنابراین خلق اعتبار منوط به سپرده‌گذاری مشتریان نمی‌باشد و نرخ ذخیره قانونی که از طرف بانک مرکزی تعیین می‌شود نیز عامل محدودکننده خلق اعتبار محسوب نمی‌گردد.

۳. بررسی فقهی ماهیت خلق پول به وسیله بانک‌های تجاری

پس از اینکه به تبیین موضوع خلق پول از جانب بانک‌های تجاری پرداختیم، در این بخش بر آنیم که مشخص نماییم این اقدام در عالم فقه در قالب کدام یک از عناوین فقهی قرار خواهد گرفت. نگارندگان معتقدند این اقدام بانک‌های تجاری مشمول دو عنوان «أکل مال به باطل» و «غصب» قرار می‌گیرد. برای اثبات این مطلب، در دو بحث مجزا، این امر را بررسی می‌کنیم.

۳-۱. خلق پول به مثابه اکل مال به باطل

از قواعد مهم و کاربردی که امروزه در اکثر نظام‌های حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته، قاعده «أکل مال به باطل» است. این قاعده در متون حقوقی با عناوینی از جمله «دارا شدن بدون جهت»، «دارا شدن غیرعادلانه» یا «استفاده بدون جهت» بیان شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۵۴۶). در این بخش، ابتدا قاعده مزبور را از لحاظ فقهی بررسی نموده و سپس به تطبیق آن با خلق پول از سوی بانک‌های تجاری خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱. بررسی قاعده «أكل مال به باطل» از منظر فقها

قاعده‌ی مزبور متخذ از آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء می‌باشد. از این رو نخست به بررسی آن از نگاه مفسرین قرآن کریم می‌پردازیم. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «یا أيُّهَا الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلیّ أن تكون تجارۃ عن تراض منکم» (نساء: ۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در اموالی که میان شما دست به دست می‌گردد، به ناروا تصرف نکنید و با سبب‌های نادرست آن‌ها را از دست مردم خارج نکنید و صاحب نشوید مگر اینکه داد و ستدی برخاسته از توافق شما باشد.

«أكل» در لغت به معنای خوردن است. این واژه در مفردات راغب اصفهانی، خوردن غذا معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۲۰). صاحب تفسیر المیزان می‌نویسد: «معنای کلمه «أكل»، خوردن است؛ و آن این است که خوردنی را به وسیله لقمه گرفتن و جویدن و بلعیدن مثلاً داخل جوف کنیم؛ و چون معنای تسلط در این عمل نهفته است، لذا به این اعتبار کلمه «أكل» در مواردی که تسلط و انفاذ در کار باشد نیز استعمال می‌شود؛ مثلاً می‌گویند: «أكل فلان المال» (فلانی مال را خورد) که معنایش این است که در آن تصرف کرد، و بر آن مسلط شد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۰۰). آلوسی نیز در معنای أكل می‌نویسد: «و المراد من الأكل ما یعم الأخذ و الاستیلاء» (آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۹).

به طور خلاصه می‌توان گفت أكل، شامل تمامی تصرفات، انتفاعات و استفاده‌ها در محاورات عرفی است. به عبارت دیگر، «أكل» بر معنای عامی دلالت دارد و به هر نوع تصرف مالکانه گفته می‌شود.

واژه «مال» دارای معنای وسیعی است و شامل تمامی اعیان، منافع و حقوق مالی می‌شود. به عبارت دیگر هر چیزی که شرعاً و عرفاً دارای ارزش داد و ستدی باشد، در زمره مال قرار می‌گیرد. مرحوم طبرسی معتقد است به خاطر اینکه مال دارای معنای روشن و واضحی است نیاز به تعریفی ندارد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۳۸).

کلمه «باطل» نیز در مقابل حق است و درباره آن گفته شده است: «هر چیزی که حق نباشد، باطل خواهد بود» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۵۶).

نکته مهمی که باید در قاعده مورد بررسی قرار گیرد، ملاک باطل است. با جستجو در کلام فقها، درمی‌یابیم که دو نوع باطل وجود دارد: باطل شرعی (واقعی) و باطل عرفی. باطل شرعی به تمام چیزهایی که در شرع مقدس نامشروع، حرام و به بطلان آنها تصریح شده باشد، گفته می‌شود؛ مثل رشوه، سرقت، قمار، غصب و ... اما باطل عرفی به تمام چیزهایی گفته می‌شود که بر اساس فهم و درک عرف باطل باشد؛ به عبارت دیگر، به آنچه از لحاظ عقلایی ناپسند و قبیح باشد، باطل عرفی گفته می‌شود.

بنابراین، با توجه به دو نوع باطل شرعی و عرفی، پرسش اساسی این است که منظور از باطل در آیات اکل مال به باطل کدام نوع است؟ به عبارت دیگر، قاعده اکل مال به باطل، صرفاً باطل شرعی را در بر می‌گیرد یا اینکه هر دو قسم باطل شرعی و عرفی را شامل می‌شود؟

در پاسخ به این پرسش میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها باطل را صرفاً باطل شرعی می‌دانند؛ از این رو معتقدند قاعده مذکور فقط باطل‌هایی را که در آیات و روایات یعنی شرع بیان شده است، شامل می‌شود به عنوان مثال رباخواری، رشوه‌گیری، خوردن مال یتیم و آیت‌الله خوئی از معتقدان باطل شرعی در مورد قاعده نوشته است که آیه حرمت اکل مال به باطل، بیانگر باطل شرعی است، نه باطل عرفی. به تعبیر دیگر ایشان معتقد است که هرچه در شرع و به موجب آیات و روایات به بطلان آن تصریح شده، مشمول قاعده است (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۴۱). صاحب کنزالعرفان ذیل آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء می‌نویسد که باطل در قاعده، شامل آنچه شارع آن را مباح نکرده است، می‌شود؛ از جمله غصب، سرقت، خیانت و عقود فاسد (فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱).

بعضی از فقهای دیگر آورده‌اند در جایی که در مورد بطلان یا عدم بطلان امری از شرع مقدس نص و یا مصادیقی نباشد، جهت تشخیص و فهم باطل به عرف مراجعه می‌شود. در مقابل، برخی از فقها معتقدند که مراد از باطل، باطل عرفی است که از جمله آن‌ها می‌توان به آیت‌الله مکارم شیرازی اشاره کرد. ایشان در نقد کسانی که به باطل شرعی معتقد هستند، آورده است که اگر مراد از باطل، باطل شرعی باشد، فایده آیات حرمت اکل مال به باطل، فی ذاته به چند مورد که در شرع بیان شده، محدود و منحصر می‌شود و در نتیجه بسیاری از موارد باطل را در بر نمی‌گیرد، حال آنکه همان‌طور که گفتیم باطل دارای معنا و مفهوم عام و وسیعی است که به مصادیق خاصی محدود نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳، ص ۹۳). بنابراین استدلال ایشان بر عرفی بودن باطل استوار است.

در همین راستا امام خمینی (ره) هم در مورد ملاک و مناط باطل می‌نویسد: «مراد از باطل، باطل عرفی و عقلایی می‌باشد همان‌طور که ظاهر همه عناوین اخذ شده در موضوع احکام به تشخیص و فهم عرف است» (موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۴). ایشان در نقد نظریه باطل شرعی می‌گوید: «اگر منظور از باطل، باطل شرعی باشد و عرف در نظر گرفته نشود، همان‌گونه که محقق اردبیلی تصور کرده است، هنگام شک در بطلان کاری، نمی‌توان به آیه حرمت اکل مال به باطل تمسک کرد؛ زیرا تمسک به آن، تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌شود که باطل است، اما این احتمال ضعیف است» (موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۴).

با ارائه این توضیحات می‌توان بیان نمود که از نظر اسلام، هرگونه تصرف در اموال و دارایی‌ها باید بر اساس حق و عدالت و بر مبنای صحیح صورت گیرد و هر چیزی که خارج از این اصل باشد، حرام و باطل است. بر این اساس، تحصیل درآمد از راه‌های غیر مشروع و با استفاده از ابزار و وسایل غیر مجاز حرام است و «باطل» به دلیل عمومیت و اطلاقش، همه را شامل می‌شود.

از آنجا که منبع استنباط هر فقهی، قواعد و اصول قرآنی و سنت معصومین می‌باشد، طبیعی است که مسئله حرمت اکل مال به باطل به عنوان یک اصل مورد توجه فقها قرار گرفته و منشأ آرای آنها واقع شود. باید گفت که قاعده اکل مال به باطل در حقوق اسلام و نظام اقتصادی کاربرد فراوانی داشته است و با مراجعه به موضوعات متعدد در ابواب فقهی از جمله تجارت، بیع، غصب و ... دیده می‌شود که فقها برای اثبات حکمی، صریحاً به این قاعده تمسک جست‌اند؛ همان‌طور که در مکاسب شیخ انصاری، که یکی از آثار برجسته و مهم فقهی است، در باب مکاسب محرمه، در بسیاری از موارد از جمله فروش انگور جهت ساخت خمر و یا اجاره دادن خانه جهت درست کردن خمر و یا اجاره دادن وسیله‌ای جهت حمل خمر (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۳۳)، رشوه (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۴۷)، اخذ اجرت در قبال عمل واجب عینی تعیینی (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۲۵)، تبری نمودن بایع از عیب چیزی که با آن عیب دیگر قیمت و ارزشی نداشته باشد (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۹۰)، معامله فضولی (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۸۵) و ... به این قاعده استناد کرده است. شهید ثانی نیز با استناد به قاعده اکل مال به باطل، خوردن مال غیر را باطل و حرام اعلام می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۴۱).

۳-۱-۲. بررسی شمول «اکل مال به باطل» بر خلق پول

یکی از متفکران مسلمان به نام انور، خلق پول توسط نظام بانکی را خوردن مال مردم می‌داند و اظهار می‌دارد: خلق پول در تضاد با دستوری است که در قرآن مکرر آمده است: «اموال مردم را به شیوه نادرست نخورید» (بقره: ۱۸۸؛ نساء: ۲۹). این اندیشمند، ناتوانی بانک‌ها در پاسخگویی به درخواست مشتریان در هنگام هجوم بانکی را مانع انجام دستورات خداوند در مورد بازگرداندن امانت می‌داند (Anwar, 2000, p.12-14).

باید توجه داشت اگرچه خلق سپرده از جانب بانک‌ها مشمول یکی از عناوین شرعی نمی‌باشد (باطل شرعی)، ولی همان‌طور که پیشتر شرح دادیم، قاعده اکل مال به باطل شامل باطل عرفی نیز می‌شود. بانک‌ها در فرآیند خلق پول، سپرده‌ای را که صرفاً متکی به عملیات ترازنامه‌ای ایجاد شده، در اختیار مردم می‌نهند و سپس دارایی مردم را در قبال آن دریافت می‌کنند. شاید این ایراد به ذهن تبادر کند که مردم نیز در هنگام بازپرداخت وام، سپرده‌ای از همان جنس سپرده‌های بانکی، به بانک می‌پردازند. این ایراد را باید از ذهن زدود؛ چراکه اشخاص با فعالیت روزانه درآمدی کسب می‌کنند و آن را در اختیار بانک قرار می‌دهند. نفس این فعالیت روزانه اشخاص، مالیت دارد؛ هرچند انسان خودش مال نیست، ولی کار او مال محسوب می‌شود. بعضی از فقیهان در مورد عمل مسلمان قاعده مستقلی تحت عنوان «عمل المسلم محترم ما لم يقصد التبرع» تنظیم کرده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۲، ج ۵، ص ۱۴۶) و برخی دیگر نیز آن را از فروع قاعده احترام محسوب نموده‌اند (محقق داماد، ۱۳۹۲، ص ۲۱۷). به هر روی، عمل شخص محترم است و مالیت دارد و بانک چیزی را که در ازای کاری واقعی به دست آمده و مالیت دارد، در قبال وام‌هایش دریافت می‌کند.

بدین ترتیب اقدام بانک‌ها مبنی بر وام دادن یکسری اعداد موهوم، خیالی و پوچ و سپس تملک مال مردم و همچنین عدم امکان بازگرداندن امانت مردم در هنگام هجوم مردم می‌تواند از مصادیق اکل مال به باطل محسوب گردد.

ممکن است ایرادی اساسی به ذهن برسد و آن اینکه مشهور است که معمولاً برای پول به سه نوع کارکرد سنجش ارزش، حفظ ارزش و وسیله مبادله اشاره می‌شود. سپرده بانکی کدام‌یک از این سه ویژگی را ندارد که در این نوشتار ادعا شده است بانک در قبال اعطای تسهیلات به مردم و سپس در اختیار گرفتن آن (بازپرداخت از سوی مردم) مرتکب اکل مال به باطل شده است؟ مگر نه این است که تمامی مردم با همین سپرده‌های بانکی به خرید و فروش می‌پردازند، نیازهای خود را برآورده می‌سازند، اقدام به

سنجش ارزش کالاها و خدمات می‌نمایند و درآمد خود را با همین سپرده‌های بانکی ذخیره می‌کنند؟ چطور می‌توان چنین چیزی را فاقد مالیت، امری موهوم و پوچ دانست؟

با ذکر یک مثال به پاسخ این نقد می‌پردازیم. فرض کنیم در جامعه‌ای گروهی خاص که مهارت در امر جعل اسکناس دارند، مبادرت به این امر می‌ورزند. شما با اسکناس‌های جعلی این گروه اقدام به خرید و فروش می‌کنید، ارزش کالاها را می‌سنجید و حاصل دسترنج خود را با همین اسکناس‌های جعلی ذخیره می‌کنید. آیا به راستی می‌توان بر این اسکناس جعلی، نام پول نهاد و این‌طور استدلال نمود که چون شما با این اسکناس‌ها نیازهای روزمره خود را مرتفع می‌سازید، پس این اسکناس‌های جعلی پول است؟ دقت شود که شما برای بازپرداخت این اسکناس‌های جعلی، امکان انتشار اسکناس جعلی ندارید بلکه باید برای بازپرداخت آن، کار و فعالیت و تلاش نموده تا موفق به بازگرداندن آن بشوید. در سپرده‌های بانکی نیز امر به همین صورت است. مردم با خیالی آسوده، روز به روز بر استفاده از این سپرده‌های بانکی می‌افزایند و نیازهای خود را با آن رفع می‌کنند؛ اما چنانچه از واقع امر مطلع گردند و بدانند که این مبالغ صرفاً با عملیات ترازنامه‌ای به حسابشان منظور شده است و آن‌ها در قبال این اعداد بهره‌کشی می‌شوند، به گونه‌ای دیگر با سپرده‌های بانکی مواجه خواهند داشت. بنابراین بهتر است دقت شود در فرآیند خلق پول یک طرف (بانک) چیزی را خلق می‌کند که فی‌نفسه هیچ مابه‌ازایی در عالم خارج ندارد لیکن وقتی خلق شد و در جامعه قرار گرفت دارای مابه‌ازا می‌شود (مانند زمین، خانه، ماشین، اشیا و ...). در مقابل مردم برای بازپرداخت این مبلغ، امکان خلق پول مانند بانک‌ها را ندارند بلکه ایشان می‌بایست امری را که واقعاً دارای مالیت است (مانند کار، خانه و ...)، در اختیار بانک قرار بدهند.

این بیان در زبان اقتصاددانان به نحو کامل‌تری قابل رؤیت است. از آن رو که این بخش از بحث دارای اهمیت مضاعفی است، مطلوب است به سخن یکی از اقتصاددانان غربی به نام موریس‌آله که در سال ۱۹۸۸ برنده جایزه نوبل شد، اشاره نماییم. این اقتصاددان، نظام ذخیره جزئی را عامل اخلال در توزیع درآمد جامعه می‌داند. او فعالیت خلق اعتبار را که توسط بانک‌های تجاری اتفاق می‌افتد، همچون جعل اسکناس و وام دادن آن در مقابل بهره می‌داند. به بیان دیگر آله بیان می‌کند که خلق پول توسط بانک‌ها نوعی جعل و دزدی به شمار می‌رود که البته به صورت قانونی تحت نظام ذخیره قانونی جزئی شکل گرفته است. در واقعیت، معجزه‌ای که از طریق اعتبار رخ می‌دهد به طور اساسی قابل مقایسه با آن چیزی است که جاعلان با وام دادن اسکناس‌های تقلبی‌شان در مقابل دریافت بهره انجام می‌دهند. در هر دو مورد، اثر تحریکی بر اقتصاد یکسان است و تنها تفاوت در آن است که چه کسی نفع می‌برد (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۷۱).

رتبارد نیز بیانی مشابه دارد و به حقوق مالکیت اشاره می‌کند. او بیان می‌دارد: «به نظر من انتشار تعهدات به پرداخت آنی بیشتر از مقدار کالاهای در دسترس، تقلب است و لذا باید توسط نظام حقوقی در نظر گرفته شود. بانک، رسیده‌های جعلی از طلا را منتشر می‌کند در حالی که چنین چیزی در صندوق بانک وجود ندارد. این یک تقلب قانونی است. به طور خلاصه من معتقد هستم نظام بانکی مبتنی بر ذخیره قانونی جزئی، فاجعه‌ای هم برای اخلاق و هم برای پایه‌ها و نهادهای اساسی اقتصاد بازار است» (Rothbard, 2008, p.44-45).

هالسمن نیز بیان می‌دارد: «خلق پول جدید، متضمن بازتوزیع درآمد از مالکان ثانویه پول به مالکان اولیه پول است» (Hulsmann, 2008, p.49). به بیان دیگر، افزایش تدریجی سطح قیمت‌ها و کاهش تدریجی قدرت خرید پول، منجر به توزیع درآمد به نفع نهاد یا افرادی می‌شود که در ابتدا به پول دسترسی پیدا می‌کنند.

برای تبیین بیشتر به ذکر مثالی از اقتصاددانان اسلامی می‌پردازیم. میرا مسئله را این‌گونه طرح می‌کند: فرض کنیم X مقدار پول به همراه W مقدار از چیزهای واقعی در اقتصاد در جریان باشد. حال چنانچه بانک در چهارچوب نظام ذخیره قانونی جزئی، Y مقدار پول جدید خلق کند و آن را به کسی وام دهد و سپس آن فرد با آن پول مالکیت بعضی از چیزهای واقعی را به دست آورد، در این شرایط حجم پول در اقتصاد $(X+Y)$ است در حالی که حجم چیزهای واقعی همان W است؛ بنابراین خلق پول باعث تورم در این سیستم می‌شود. افرادی که مقدار X پول اولیه را نگهداری می‌کردند، شاهد کاهش قدرت خریدشان هستند. مجموع قدرت خرید از دست رفته برابر ثروتی است که به آن فرد یا بانک منتقل شده است. بر این اساس، وارد شدن پول جدید از طریق بانک با فرض ثبات سایر شرایط از طریق ایجاد تورم باعث انتقال مالکیت دارایی‌های واقعی خواهد شد. میرا بیان می‌کند که در این شرایط یک بازی با جمع صفر اتفاق می‌افتد و در واقع ثروت و مالکیت دارایی‌ها در اقتصاد باز توزیع خواهد شد و ضرر یک دسته در نفع عده‌ای دیگر خواهد بود. در واقع در این شرایط، انتقال مالکیت دارایی‌ها از کل اقتصاد به خلق‌کنندگان پول جدید بدون پشتوانه همچون هدیه یا ارث البته بدون آگاهی و رضایت اتفاق می‌افتد. نظام ذخیره قانونی جزئی، خلق پول توسط بانک‌های تجاری، با توجه به آثار توزیعی آن (انتقال مالکیت دارایی‌ها بدون آگاهی و رضایت)، مخالف اصل مالکیت در اسلام است و معادل دزدی می‌باشد (Meera, 2009, p 101-116).

در جمع‌بندی پاسخ به نقد بیان‌شده می‌گوییم، افزایش حجم پول در اقتصاد باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و بروز پدیده تورم می‌شود. پول در عین اینکه بدهی نهاد منتشرکننده است، دارایی فرد یا نهادی است که آن را نگه می‌دارد. افزایش سطح عمومی قیمت‌ها به معنای کاهش ارزش واقعی پول است و لذا این سیاست باعث کاهش ارزش دارایی‌های افرادی است که پول نگه می‌دارند. در خصوص آثار توزیعی خلق پول تفاوتی نمی‌کند که چه نهادی پول را خلق کرده باشد. افزایش حجم پول

مستلزم یک بازتوزیع از سوی مردم به سوی نهاد خلق‌کننده پول خواهد بود. به بیان دیگر، نهاد خلق‌کننده با خلق پول امکان به تملک درآوردن تولید یا منافع تولید در اقتصاد را به زیان نگه‌دارندگان پول در اختیار دارد؛ لذا خلق پول جدید در اقتصاد باعث کاهش ثروت حقیقی بخشی از مردم به نفع بانک‌ها خواهد شد. بنابراین خلق پول از دو جهت می‌تواند مشمول عنوان اکل مال به باطل باشد. نخست اینکه بانک‌ها با توجه به امکانی که دارند مبادرت به خلق پولی می‌نمایند که فی‌نفسه مابه‌ازایی نداشته و صرفاً با عملیات ترازنامه‌ای خلق می‌شود. در مقابل، مردم برای بازپرداخت این مبالغ امکان خلق پول مانند بانک‌های تجاری را ندارند بلکه ناگزیرند با تلاش و فعالیت، حاصل دسترنج خود را در اختیار بانک قرار دهند. دوم اینکه فرآیند خلق پول، با توجه به اینکه منجر به تورم و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود، منجر به بازتوزیع درآمد گشته و ثروت حقیقی بخشی از مردم را به نفع بانک‌ها کاهش می‌دهد. با این اوصاف به نظر می‌رسد خلق پول از سوی بانک‌های تجاری مشمول عنوان «اکل مال به باطل» و یا «دارا شدن بلاجهت» می‌باشد.

۳-۲. خلق پول به‌منابۀ غضب

دومین فرضیه‌ای که در خصوص خلق پول از جانب بانک‌های تجاری به ذهن می‌رسد، غضب می‌باشد؛ چراکه به نظر می‌رسد بانک‌ها حسب توضیحات آتی، ظلماً و عدواناً بر اموال مردم دست‌اندازی کرده و آن را مال خود نموده‌اند. از این رو همچون مبحث پیشین، ابتدا به بررسی غضب از منظر فقها پرداخته و سپس این مطلب را مورد مذاقه قرار می‌دهیم که آیا خلق پول از جانب بانک‌های تجاری مشمول عنوان غضب می‌باشد یا خیر.

۳-۲-۱. بررسی غصب از منظر فقها

غصب در لغت به معنای گرفتن چیزی از روی ظلم و قهر می‌باشد (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۰۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳۷۴). فقها تعابیر گوناگونی از تعریف غصب دارند. مرحوم محقق حلی در تعریف غصب بیان داشته‌اند: «هو الاستقلال بإثبات الید علی مال الغیر عدواناً» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۴)؛ غصب عبارت است از اینکه کسی به طور مستقل دست روی مال دیگری به نحو عدوان بگذارد. این تعریف شامل همه موارد و مصادیق غصب نمی‌شود؛ به طور مثال چنانچه دو نفر در غصب مالی با هم مشترکاً دخالت داشته باشند، بطوریکه هیچ یک از آن دو مستقل نباشند، غصب محسوب می‌گردد اما تعریف فوق شامل آن‌ها نمی‌شود. همچنین مواردی مثل حق التحجیر نیز به دلیل قید «مال» مشمول این تعریف نمی‌شود. مرحوم شهید اول در کتاب لمعه خودش دقیقاً همین تعریف محقق حلی را بیان کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ص ۲۲۱).

امام خمینی (ره) نیز در تحریر الوسیله در تعریف غصب این چنین گفته‌اند که «هو الاستیلاء علی ما للغیر من مال أو حق عدواناً» (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ص ۳۰۲)؛ استیلاء پیدا کردن بر مال یا حق دیگری به نحو عدوانی.

مرحوم صاحب جواهر استیلاء بر حق غیر به غیر حق را در تعریف غصب برگزیده‌اند و آن را مناسب می‌دانند. در مناسب بودن این تعریف نیز این‌گونه بیان می‌دارند که با آوردن قید «استیلاء» به جای «استقلال»، کسانی را که مشارکت در غصب داشته باشند، شامل می‌گردد. با قید «حق»، شامل مال (اعم از عین و منافع) می‌شود و با قید «بغیر حق»، افرادی را که عملشان با عدوان تحقق نمی‌یابد، شامل می‌شود (نجفی، ۱۳۷۴، ص ۱۲).

عمده مسائل فقها پس از تعریف این عنوان به بررسی مسئولیت غاصب در حالات مختلف بر می‌گردد که بررسی آن از رسالت این نوشتار خارج است.

از مجموعه تعاریف فقها این‌گونه بر می‌آید که ایشان در تعاریف خود در خصوص اصطلاحات «استیلاء یا استقلال»، «مال یا حق» «عدوان یا بغیر حق» اختلافاتی داشته‌اند. این اختلافات همان‌طور که اشاره نمودیم، دارای آثار متفاوتی نیز خواهد بود. به نظر می‌رسد تعریفی که صاحب جواهر ارائه نموده‌اند، از جامعیت و مانعیت کافی برخوردار و از ایرادات تعاریف سایر فقها عاری باشد. در جمع‌بندی این بخش می‌توان بیان داشت که غضب دارای چهار رکن «استیلاء»، بر «مال» «غیر» «به نحو عدوان» می‌باشد.

۳-۲-۲. بررسی شمول غضب بر خلق پول

در فرآیند خلق پول، بانک‌های تجاری با عملیات ترازنامه‌ای مبادرت به خلق اعداد (پول) نموده و آن را در اختیار مردم می‌گذارند. مردم نیز با همین اعداد، به امر داد و ستد پرداخته و به گذران زندگی مشغول هستند. مردم عادی با کار روزانه و اعدادی را که از سوی بانک‌ها نصیبشان شده، به این نهاد باز می‌گردانند. مجدداً تأکید می‌نماییم که این کار مردم ارزش داشته و دارای مالیت است. بنابراین اگرچه عامه مردم نیز در بازپرداخت وجوه به بانک‌های تجاری از جنس پول بانک‌ها استفاده می‌کنند (چراکه جایگزین دیگری ندارند)، لیکن پشتوانه این مبالغ دسترنج و کار روزانه مردم است. بانک‌های تجاری در اقدامی ناپسند و نکوهیده، این مبالغ را در ازای اعدادی که به مردم اعطا کرده‌اند، دریافت می‌دارند.

از سوی دیگر در تشریح غضب نیز بدین مطلب پی بردیم که غضب، استیلاء بر مال غیر به نحو عدوان می‌باشد؛ ضمن اینکه به موجب تعریف برخی از فقها، اثبات ید بر مال غیر لزوماً نیازی به عدوانی بودن ندارد و اثبات ید بدون مجوز نیز در حکم غضب می‌باشد.

اکنون در امکان صدق عنوان غصب بر خلق پول از سوی بانک‌های تجاری، ارکان چهارگانه تحقق غصب در این خصوص را از نظر می‌گذرانیم.

در خصوص استیلا، به محض اینکه مشتری وام خود را پرداخت نموده و به حساب بانک منظور می‌شود، عرفاً استیلا بر این مال صدق می‌نماید. در خصوص مال یا حق بودن آنچه از سوی مشتری به بانک پرداخت می‌شود نیز نباید تردید روا داشت چراکه بیان نمودیم این مبلغ به پشتوانه کار و دسترنج سپرده‌گذار که مالیتی حقیقی دارد در اختیار بانک قرار گرفته است. در خصوص شرط سوم مبنی بر تعلق این مال به غیر نیز نیازی به توضیح وجود ندارد. لیکن در خصوص تحقق شرط چهارم مبنی بر عدوانی بودن تصرف بانک باید اظهار داریم که متصرف باید با علم به غیر مستحق بودن خود در مالی که متعلق به دیگری است، تصرف نماید. دلیلی که می‌توان در خصوص علم بانک‌های تجاری به غیر مستحق بودن خود نسبت به این مال اقامه نمود این است که بانک‌های تجاری خود به این امر اشراف دارند که به مردم امری موهوم را تملیک نموده‌اند چراکه اگر اعتباراتی که برای مشتریان لحاظ نموده‌اند مالیت داشت، در نقل و انتقال وجوه میان خود نیز از همان اعتبارات استفاده می‌کردند؛ حال آنکه همان‌طور که متذکر گشتیم بانک‌های تجاری در تعاملات مالی میان خود هرگز از این نوع پول‌ها استفاده نمی‌کنند بلکه تنها از ذخایر موجود نزد بانک مرکزی بهره می‌برند. ضمن اینکه بانک‌ها به این مطلب التفات دارند که عامه مردم در بازپرداخت این وجوه نه مشابه بانک‌ها و از روی کلاهبرداری، بلکه با تلاش و دسترنج این مبالغ را فراهم می‌نمایند و بانک‌ها در قبال تملیک هیچ به سپرده‌گذاران، حق دست‌اندازی به اموال ایشان را ندارند. بنابراین به نظر می‌رسد در تحقق عدوانی بودن تصرف بانک‌ها نیز تردید روا نباشد.

در انتها متذکر می‌گردیم همان‌طور که ذیل عنوان اکل مال به باطل شرح داده شد، در سطح اقتصاد کلان است که می‌توان بهتر پی برد بانک در ازای در اختیار گرفتن حاصل

دسترنج مردم، همچون جاعلان اسکناس، صرفاً یکسری اعداد را در اختیار ایشان قرار می‌دهد. در واقع اگرچه ظاهراً و در سطح اقتصاد خرد، مردم با سپرده‌های بانکی نیازهای خود را مرتفع می‌سازند، لیکن در سطح کلان و گسترده، این اقدام بانک به دلیل آنکه موجب تورم و افزایش قیمت‌ها می‌شود، منجر به بازتوزیع درآمد و انتقال ثروت حقیقی بخشی از مردم به بانک می‌شود. ضمن اینکه مردم برای بازپرداخت سپرده‌های بانکی، توان خلق سپرده بانکی را ندارند بلکه ناگزیرند بخشی از ثروت حقیقی خود را در اختیار بانک بگذارند.

با این اوصاف به نظر می‌رسد آنچه در فرآیند خلق پول از سوی بانک‌های تجاری صورت می‌گیرد، مشمول عنوان غصب نیز می‌باشد.

جمع‌بندی

سپرده‌های بانکی که از سوی بانک‌های تجاری خلق می‌شود، وجه غالب پول در اقتصاد مدرن را تشکیل می‌دهد و اسکناس و مسکوکات، نقشی بسیار کم‌رنگ در مبادلات تجاری مردم را ایفا می‌کند. در خصوص فرآیند خلق پول، دو نگاه در میان اقتصاددانان رواج دارد. نگاه نخست که به نظریه «ضریب فزاینده پولی» مشهور است، فرآیند خلق پول را متوقف بر سپرده‌گذاری اولیه مشتریان می‌داند و نقشی انفعالی برای بانک‌ها قائل است. ولی در نگاه دوم که به نظریه «پول درون‌زا» مشهور است، بانک‌ها علی‌الرأس، مستقلاً و بدون نیاز به هیچ‌گونه سپرده‌گذاری اولیه، اقدام به اعطای اعتبار به مردم می‌نمایند. مردم نیز در قبال دریافت این وجوه، با کار و تلاش خود که شرعاً و عرفاً مالیت دارد در صدد بازپرداخت وجوه به بانک بر می‌آیند. باید توجه داشت اعتباری که بانک به مردم اعطا می‌کند فی‌نفسه مابه‌زایی نداشته و صرفاً یکسری اعداد است که با عملیات ترازنامه‌ای به حساب ایشان منظور می‌شود. پولی که ادعا می‌شود به پشتوانه طلا منتشر می‌شود، اسکناسی است که از سوی بانک مرکزی منتشر می‌شود و اساساً محل بحث ما

نیست. بگذریم از اینکه تصور این امر که پشتوانه اسکناس موجود نیز طلا باشد، به واقعیت نزدیک نیست.

در خصوص ماهیت عمل انجام‌شده از سوی بانک‌های تجاری می‌توان دو عنوان را مورد بررسی قرار داد: «اَکَل مال به باطل» و «غصب».

با توضیحاتی که ارائه شد خلق پول مشمول عنوان اَکَل مال به باطل می‌باشد چراکه در اَکَل مال به باطل، بنا به تصریح فقها، نیازی نیست که امر باطل، امر منصوص شرعی باشد. در واقع، در صورتی که این باطل عرفاً نیز امری باطل باشد، مشمول این عنوان خواهد بود. در باطل بودن اقدام بانک‌ها نیز بیان کردیم که در فرآیند خلق پول، بانک‌ها امری را که مابه‌ازای حقیقی نداشته و از هیچ خلق شده به مردم تملیک می‌کنند و در عوض ماحصل کار و تلاش ایشان را که مالیت دارد، از ایشان باز می‌ستانند.

در خصوص شمول غصب بر خلق پول باید بیان داریم که خلق پول مشمول این عنوان نیز می‌باشد چراکه ارکان چهارگانه غصب در خلق پول نیز به چشم می‌خورد. در توضیح باید بیان داریم که به محض اینکه مشتری مبلغ خود را پرداخت نموده و به حساب بانک منظور می‌شود، عرفاً استیلاء بر این مال صدق می‌نماید. در خصوص مال یا حق بودن آنچه از سوی مشتری به بانک پرداخت می‌شود نیز نباید تردید روا داشت چراکه این مبلغ به پشتوانه کار و دسترنج سپرده‌گذار که مالیتی حقیقی دارد در اختیار بانک قرار گرفته است. در خصوص شرط سوم مبنی بر تعلق این مال به غیر نیز نیازی به توضیح وجود ندارد. لیکن در خصوص تحقق شرط چهارم مبنی بر عدوانی بودن تصرف بانک باید اظهار داریم که عدوان هنگامی محقق می‌شود که متصرف با علم به غیر مستحق بودن خود در مالی که متعلق به دیگری است، تصرف نماید. دلیلی که می‌توان در خصوص علم بانک‌های تجاری به غیر مستحق بودن خود نسبت به این مال اقامه نمود این است که بانک‌های تجاری خود به این امر اشراف دارند که به مردم امری موهوم را تملیک نموده‌اند چراکه اگر اعتباراتی که برای مشتریان لحاظ نموده‌اند، مالیت

داشت، در نقل و انتقال وجوه میان خود نیز از همان اعتبارات استفاده می‌کردند؛ حال آنکه بانک‌های تجاری در تعاملات مالی میان خود هرگز از این نوع پول‌ها استفاده نمی‌کنند بلکه تنها از ذخایر موجود نزد بانک مرکزی بهره می‌برند. ضمن اینکه بانک‌ها به این مطلب التفات دارند که عامه مردم در بازپرداخت این وجوه، نه مشابه بانک‌ها و از روی کلاه‌برداری، بلکه با تلاش و دسترنج این مبالغ را فراهم می‌نمایند و بانک‌ها در قبال تملیک هیچ به سپرده‌گذاران حق دست‌اندازی به اموال ایشان را ندارند. بنابراین به نظر می‌رسد در تحقق عدوانی بودن تصرف بانک‌ها نیز تردید روا نباشد.

مطلب بسیار مهمی که می‌توان به تفسیر ما مبنی بر اینکه خلق پول مشمول عنوان اکل مال به باطل و یا غصب است کمک نماید، نگاه کلان به مسئله است. در سطح کلان، خلق پول سبب تورم و افزایش عمومی سطح قیمت‌ها می‌شود و به همین جهت منجر به بازتوزیع ثروت حقیقی بخشی از مردم به نفع خالق پول (بانک‌های تجاری) خواهد شد.

یادداشت‌ها

1. Money is an IOU
2. Fiat currency (banknotes and coin)
3. 1397/06/09
4. Central bank reserves
5. Required Reserves
6. Excess Reserves
۷. مراد از سپرده‌های دیداری همان سپرده قرض‌الحسنه جاری است که بانک به محض تقاضای صاحب آن، وجه سپرده را مسترد می‌دارد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۷ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۰ق)، کتاب المکاسب، بی‌جا: مؤسسه باقری.
- حسینی دولت‌آبادی، مهدی (۱۳۹۴)، ترتیبات خلق پول از منظر اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، تهران: دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱)، مصباح الفقاهه، بی‌جا: وجدانی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۳۸۷)، مفردات الفاظ قرآن، قم: انتشارات طلیعه‌النور.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت: الإسلامی.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم، (۱۴۳۲ق)، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسه الأعمالی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (بی‌تا)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مرتضویه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۳)، تحصیل نامشروع مال، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳ق)، أنوار الفقاهة (کتاب البیع)، قم: مدرسه الإمام أميرالمؤمنین علیه السلام.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۴)، تحریرالوسیله، قم: دارالعلم.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰ق)، کتاب البیع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۷۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، قم: دار الکتب الإسلامية.
- Anwar, M, (2000) "Islamicity of Banking and Models of Islamic banking", Arab LQ, N.
- Hulsmann, J. G. (2008), the Ethics of Money Production, Alabama: Ludwig von Mises Institute.
- Meera, A. & Larbani, M. (2009), "Ownership Effects of Fractional Reserve Banking: An Islamic Perspective", Humanomics, Vol 21.
- Michael MCLeay (2014), Money in the Modern Economy, London: Bank of England Quarterly Bulletin.
- Mishkin S, Frederic (2016), the Economics of Money, Banking and Financial Markets, Canada: Pearson.
- Rothbard N, Murray (2008), The Mystery of Banking, Alabama: Ludwig von Mises Institute.
- Ryan-Collins, Josh; Greenham, Tony; Werner, Richard & Jackson, Andrew (2011), Where Does Money Come from? A Guide to the UK Monetary and Banking System, London: New Economic Foundation.